

غزلواره ای از : ویلیام شکسپیر

نمایشنامه نویسی انگلیسی

نوع ادبی: غنایی

درونمایه : جاودانگی عشق

درس هجدهم: عشق جاودانی

آیا چیزی در مُخَيَله ی آدمی می‌گنجد که قلم بتواند آن را بنگارد، / اما جان صادق من را برای تو ترسیم نکرده باشد؟

قلمرو زبانی: مخیله = خیال، ذهن، قوه تخیل = متمم / مخیله آدمی = ترکیب اضافی / می‌گنجد= مضارع اخباری / قلم = نهاد / آن = ضمیر (نقش مفعولی) / بتواند، بنگارد = مضارع التزامی / سطر اول = جمله مرکب (که = پیوند وابسته ساز) / اما = پیوند هم پایه ساز / جان = نهاد / جان صادق من = جان (هسته) + صادق (صفت) + من (مضاف الیه) / عبارت = استفهام انکاری

قلمرو ادبی: تشخیص = جان صادق / مراعات نظیر = قلم، نگاشتن، ترسیم

قلمرو فکری: هیچ چیزی نیست که در ذهن انسان بگنجد و قلم بتواند آن را بنویسد ولی جان و روح صادق من، آن را برای تو نوشته باشد و به تصویر نکشیده باشد؟ (من عاشق، تمام توانم را به کار گرفتم تا بتوانم با قلم خود تخیلاتم را بیان کنم و ترسیم نمایم. آنچه را که لازم بوده برای نوشتن ام.

مفهوم: نهایت تلاش برای جلب رضایت معشوق و ستایش او / راستی و اخلاص در عشق و نوشتن زیباترین توصیفات برای معشوق

چه حرف تازه ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه ای برای نوشتن / که بتواند عشق مرا یا سجایای ارزشمند تو را بازگو کند؟

قلمرو زبانی: سجایا = ج سجیه، خواها و عاداتها (یا = پیوند همپایه ساز) / چه = وابسته پیشین (صفت پرسشی) / چه حرف تازه = دو ترکیب وصفی / مانده است = ماضی نقلی / چیز تازه = ترکیب وصفی /

حذف فعل [مانده است] در جمله دوم : به قرینه لفظی / سطر چهارم کتاب = جمله غیر ساده یا مرکب (که پیوند وابسته ساز / عشق = مفعول / عشق من = ترکیب اضافی / سجایای ارزشمند = ترکیب وصفی / سجایای تو = ترکیب اضافی

قلمرو ادبی : مراعات نظیر = حرف، گفتن / تکرار (واژه آرایی) = تازه ای / مجاز = حرف (سخن)

قلمرو فکری : حرف تازه ای برای گفتن نمانده است و چیز تازه ای برای نوشتن نیست و دیگر هیچ سخنی که بتواند عشق مرا و یا خوبی های ارزشمند تو را، به تو نشان بدهد، نیست (تمام گفتنی ها را در باب عشق برای تو بیان کرده ام)

مفهوم : ناتوانی قلم در بیان احساس و بیان همه آن توسط عاشق به معشوق / کامل و بی پایان بودن عشق شاعر و ارزش زیبایی معشوق.

هر روز باید ذکری واحد را مکرر بخوانم / آنچه را قدیمی است، قدیمی ندانم : « که تو از آن منی، و من از آن تو » / درست مانند نخستین باری که نام زیبای تو را تلاوت کردم.

قلمرو زبانی : تلاوت = قرائت، خواندن / هر روز = ترکیب وصفی / ذکر = مفعول / مکرر = قید / بخوانم = مضارع التزامی / « ی » در « تو از آن منی » = فعل اسنادی / آنچه = مفعول / آن من = متمم در جایگاه مسند / درست = قید / نخستین بار = ترکیب وصفی (نقش متممی) / نام = مفعول / نام تو = اضافی

قلمرو ادبی : آرایه عکس = تو از آن من، من از آن تو / تکرار = قدیمی، من

قلمرو فکری : هر روز هم بگوییم عاشق هم هستیم، تکرار آن شکوه و زیبایی آن را از بین نمیبرد، ابراز عشق، قدیمی و کهنه نمیشود و طراوت دارد، درست مثل روز اول، نام تو را عاشقانه صدا میزنم.

مفهوم : تکرار و یادآوری هر روزه عشق عاشق به معشوق ملال آور نیست و همیشه تازه است / اشاره به جاودانی بودن عشق که نخستین بار نام زیبای خدا را تکرار کرد.

این گونه است که عشق جاودانی، همواره معشوق را جوان میبندد.

قلمرو زبانی : عشق جاودانی = نهاد / جاودانی = واژه دو تلفظی / همواره = قید / جمله مرکب (که = پیوند وابسته ساز / معشوق = مفعول / جوان = مسند / می بند = مضارع اخباری

قلمرو ادبی: عشق = استعاره و تشخیص / عشق و معشوق = اشتقاق (از یک ریشه هستند)

قلمرو فکری: عشق جاودان، در پی ظاهر نیست. اینگونه عاشق، همیشه معشوق را جوان میبند. نفس و باطن عشق زیباست.

نه توجهی به گرد و غبار و جراحات پیری دارد/و نه اهمیتی به چین و شکن های ناگزیر سالخوردگی میدهد.

قلمرو زبانی: گرد و غبار = متمم / جراحات = معطوف به متمم / جراحات پیری = ترکیب اضافی / توجه =

مفعول / چین و شکن = متمم / اهمیت = مفعول / ناگزیر = صفت / چین و شکن = چین و چروک

قلمرو ادبی: مراعات نظیر = پیری، چین و شکن، سالخوردگی / استعاره = گرد و غبار و جراحات پیری = آثار و نشانه های پیری

قلمرو فکری: کسی که عاشق است به نواقص و عیبهای معشوق اهمیتی نمیدهد و در پی ظاهر نیست. به آثار و نشانه های پیری و چین و چروک ناگزیر پیری توجهی ندارد (توجه به نفس عشق و ارزش معنوی معشوق و بی توجهی به ظاهر معشوق / عاشق ظاهر بین و سطحی نگر نیست، ژرف بین است / طراوت همیشگی معشوق در نظر عاشق واقعی).

بلکه همواره عشق قدیم را موضوع صحیفه شعر خود میگرداند.

قلمرو زبانی: صحیفه = کتاب یا دفتر شعر / بلکه، همواره = قید / عشق = مفعول / عشق قدیم =

وصفی / موضوع صحیفه ی شعر خود = موضوع (هسته) + صحیفه (مضاف الیه) + شعر (مضاف الیه مضاف

الیه) + خود (مضاف الیه مضاف الیه) / می گرداند = مضارع اخباری

قلمرو ادبی: مراعات نظیر = موضوع، صحیفه، شعر نوشت

قلمرو فکری: بلکه معشوق همیشه عشق قدیم را موضوع کتاب شعر خود قرار می دهد تنها چیز

ارزشمند دنیا عشق قدیمی و دیرینه واقعی است (ازلی بودن عشق - عشق بن مایه شعر و هستی است

و نخستین احساس عشق را در جایی میجوید که خود در آنجا به دنیا آمده است، / همان جا که شاید

اینک دست زمان و صورت ظاهرش، مرده نشانش بدهند.

قلمرو زبانی: جمله مرکب (که = پیوند وابسته ساز) / نخستین = وابسته پیشین = (صفت شمارشی ترتیبی) احساس = هسته (مفعول) نخستین احساس = ترکیب وصفی / احساس عشق = ترکیب اضافی خود = نهاد / آنجا = متمم / به دنیا آمده است = ماضی نقلی / همان جا = ترکیب وصفی (نقش قیدی / شاید = قید / اینک = قید / مرده = صفت مفعولی / نوع واو در ابتدای برخی بندها و این بند = حرف ربط / دست زمان = ترکیب اضافی، نهاد / صورت ظاهر = ترکیب اضافی، معطوف به نهاد

قلمرو ادبی: به دنیا آمدن = کنایه از تولد / دست زمان = اضافه استعاری و تشخیص / واج آرای مصوت کسره (موضوع صحیفه شعر خود) / تضاد = مرده و به دنیا آمدن / مرده نشان دادن = کنایه از فراموش کردن.

قلمرو فکری: عاشق اولین احساس عشق را در جایی میجوید که خود در آنجا متولد شده است و در طلب عشق قدیمی است، همانجایی که شاید حالا گذر زمان (سن تقویمی) و چهره ظاهرش، آن را پیر نشان بدهد. (عشق زندگی بخش است و هرگز نمیبرد / جاودانگی عشق / خلقت انسان از اول با عشق همراه بوده است).

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- واژه « صحیفه » را از نظر کارکرد معنایی بررسی کنید.

صحیفه در معنای کتاب، نامه و ورق، دفتر مصحف به کار میرود. در این درس به معنای « کتاب » است.

۲- متن درس را از نظر «حذف فعل» بررسی کنید و نوع حذف ها را بنویسید.

سطر سوم حذف به قرینه لفظی: چه حرف تازه ای برای نوشتن (مانده است)

سطر ششم حذف به قرینه لفظی: و من از آن تو (هستم)

قلمرو ادبی

۱- در متن درس دو نمونه آرایه « تشخیص » بیابید.

سطر دوم: جان صادق من آن را برای تو ترسیم نکرده باشد؟

سطر هشتم: عشق جاودانی معشوق را جوان میبند

سطر آخر: همانجا که شاید اینک دست زمان و صورت ظاهرش، مرده نشانش بدهند

۲- در متن، نمونه ای از استفهام انکاری مشخص کنید.

چه حرف تازه ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه ای برای نوشتن؟

قلمرو فکری

۱- شکسپیر برای عشق جاودانی، چه ویژگی هایی را برمی شمارد؟

غیرقابل توصیف بودن و غیر قابل نوشتن، همیشه جوان دیدن معشوق، توصیف عشق و کمال عشق، بی توجهی به ظاهر معشوق، موضوع همیشگی کتاب عشق و سخنان شاعر است و هرگز کهنه نمیشود.

۲- در سطرهای زیر بر چه نکته ای تاکید شده است؟

چه حرف تازه ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه ای برای نوشتن که / بتواند عشق مرا یا سجایای ارزشمند تو را باز گو کند.

عشق در قالب واژه ها نمی گنجد / عشق بی پایان است / ارزش عشق والا است (کمال در توصیف عشق)

۳- مضمون بیت زیر از کدام بخش از سروده شکسپیر قابل دریافت است؟

یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب کز هر زبان که می شنوم نامکرر است «حافظ»

مفهوم بیت: حافظ نامکرر و نو بودن سخن عشق است شکسپیر هم در قسمتی از غزلوارهایش سخن قدیمی عشق را قدیمی نمیداند و تکرار آن را همواره سخنی نو میداند. این مفهوم، با بخش زیر هم مضمون است.

هر روز باید ذکری واحد را مکرر بخوانم: « که تو از آن منی و من از » / و آن چه را قدیمی است قدیمی ندانم / درست مانند نخستین باری که نام زیبای تو را تلاوت کردم

باغ اندیشه تان سبز

و

فرجامتان نیک